

جایگاه قفقاز در سیاست خارجی نادرشاه

چکیده

منطقه قفقاز از دوران باستان تاکنون در سیاست‌های سلسله‌های ایرانی حاکم بر ایران نقش مهمی داشته است و این سلسله‌ها نیز به فراخور اهمیت قفقاز برای ایران، در آن سرزمین اعمال نفوذ کرده‌اند. در نیمه اول سده هیجدهم میلادی سه کشور ایران، عثمانی و روسیه به فکر دست‌یابی به منافع بودند که در این منطقه وجود داشت. در این دوره به علت سقوط سلسله صفویه و فقدان سلسله‌ای متمرکز در ایران، روسیه و عثمانی کوشیدند تا قفقاز را تصرف و آنجا را میان خود تقسیم کنند تا اینکه با روی کار آمدن نادر، روس و عثمانی مجبور شدند قفقاز را تخلیه کنند و این مناطق را به حکومت نادر برگردانند. دوران تسلط ایران بر منطقه قفقاز در زمان نادر بیش از یک دهه بود و در همین مدت، تصمیم‌گیری‌های نادر زمینه را برای جدایی این منطقه از ایران فراهم آورد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

واژگان کلیدی: نادرشاه، طهماسب دوم، قفقاز، روسیه، عثمانی

مقدمه

با سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ق/ ۱۷۲۳ م افغان‌ها بر اصفهان و بخش وسیعی از ایران حاکم شدند. این در حالی بود که طهماسب میرزا، پسر شاه مخلوع صفوی، با نام شاه طهماسب دوم در قزوین به تخت نشست و تصمیم گرفت که سلسله صفوی را احیا کند. از سوی دیگر، دولت‌های روس و عثمانی با استفاده از فقدان حکومتی متمرکز در ایران، قسمت‌هایی از خاک ایران را در مناطق غربی و شمال غربی تصرف کردند.

این در حالی بود که در زمان حکومت اشرف افغان، سلطان روم از فرصت استفاده کرد و از طرف بغداد، کرمانشاهان را تا همدان و کزاز و از این سو، تبریز، نخجوان، ایروان، گنجه، شیروان و دیگر شهرهای آذربایجان و گرجستان را تصرف کرد (قاجار، ۱۳۸۴: ۸۷). تا اینکه پس از چند درگیری میان سپاهیان اشرف و ترکان عثمانی سرانجام، با تمایل اشرف برای برقراری صلح، معاهده‌ای در دوازده ماده در سال ۱۱۳۹ ق/ ۱۷۲۷ م میان اشرف و سلطان عثمانی امضا شد که براساس آن افزون بر شهرهای کرمانشاه، همدان و... بخشی از آذربایجان، گنجه، قره‌باغ، ایروان، اردوباد، نخجوان، تفلیس، ولایت گرجستان و ناحیه شماخی که ترک‌ها سال‌ها پیش اشغال کرده بودند، برای همیشه به آنها واگذار شد (لکهارت، ۱۳۸۰: ۲۲۵؛ ملکم، ۱۳۸۲: ۳۸۵).

همچنین وقتی دولت روسیه مشاهده کرد که شاه طهماسب گیلان را مطالبه می‌کند و اشرف افغان به پشتیبانی باب‌عالی در تدارک جنگ است و روسیه توانایی ندارد که با آنها بجنگد، مصلحت دید که با اشرف سازش کند. اشرف افغان نیز هنگامی که شنید شاه طهماسب مشهد را تصرف کرده است، بهتر دانست که با روسیه کنار بیاید و با پادشاه صفوی بجنگد. از این رو در ۲۵ رجب ۱۱۴۱ / ۲۴ فوریه ۱۷۲۹ در رشت «عهدنامه اول رشت» میان روسیه و اشرف به امضا رسید و به موجب آن قرار شد که مازندران و گیلان به ایران بازگردانده شود و دربند و قسمت سفلاهی رود گر و طالش و گیلان و تنکابن در تصرف روسیه باقی بماند (هزیر، ۱۳۲۲: ۵۲).

شاه طهماسب دوم نیز پیش از اینکه اشرف به فکر ایجاد رابطه با روس‌ها بیفتد، اسماعیل بیک را به روسیه فرستاد. سفیر شاه طهماسب در سن پترزبورگ در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۱۳۵/۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ با اوسترامان قرارداد سن پترزبورگ را امضا کرد که به موجب آن دریند، باکو، شیروان، داغستان، گیلان و مازندران و استرآباد به قلمرو روسیه اضافه شد و در مقابل روس‌ها متعهد شدند که افغان‌ها را از ایران بیرون کنند و شاه طهماسب دوم را پادشاه قانونی ایران بشناسند (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۴۴). آقا قدسی نیز در زیر ولایاتی که طبق یکی از بندهای این معاهده به روس‌ها واگذار شد از اصطلاح *همه دارالمرز، از استرآباد تا دریند* (۱۳۸۲: ۱۷۲) استفاده کرده است.

در ایران قرارداد سن پترزبورگ چنان بر همه گران آمد که خود شاه نیز آن را نپذیرفت و سفیر ایران که خودسرانه قرارداد را امضا کرده بود، جرأت نکرد به ایران بازگردد و در حاجی طرخان مقیم شد. این در حالی بود که پترکبیر برای آنکه این قرارداد را به تصویب شاه طهماسب برساند در اکتبر ۱۷۲۳ پرنس بوریس مچرسکی را به ایران فرستاد (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۴۲).

با اینکه شاه طهماسب عهدنامه سن پترزبورگ را نپذیرفته بود، روس‌ها از این عهدنامه بسیار بهره بردند و آن را قانونی دانستند. در واقع این عهدنامه که به اتحاد نظامی میان دولت ایران و روسیه رسمیت بخشید، پاسخی بود به حمله عثمانی به ایران که در تابستان ۱۷۲۳م آغاز شده بود.

اوضاع قفقاز هم‌زمان با سپهسالاری نادر

طهماسب دوم در نتیجه شکست از اشرف افغان در سال ۱۱۳۸ق/ ۱۷۲۵م در ماه مارس سال ۱۷۲۶ مجبور شد سفیری را به روسیه بفرستد تا اختلاف‌های خود را با آن دولت حل و فصل کند. سفیر شاه طهماسب در گیلان با پرنس دالگورگی، نماینده کاترین اول، وارد گفت‌وگو شد. پرنس دالگورگی به نقل از کاترین پیشنهاد داد که اگر

طهماسب حاکمیت روسیه را بر قسمتی از شروان و داغستان که در تصرف آن کشور است به رسمیت بشناسد، روسیه حاضر است که از گیلان و مازندران و استرآباد چشم ببوشد. اما با مرگ کاترین در ۱۴۰/ق/۱۷۲۷م و به علت بهبود یافتن موقعیت طهماسب این گفت‌وگوها به نتیجه نرسید. (لکهارت، ۱۳۸۰: ۳۰۳).

در زمان حکومت امپراتوریس آنا و به دلیل مرگ و میری که در میان سپاهیان روسیه در گیلان اتفاق افتاد، روس‌ها تصمیم گرفتند که قشون خود را از آنجا فرا بخوانند، به این دلیل در ربیع‌الاول ۱۱۴۳/اکتبر ۱۷۳۰ در نامه‌ای به شاه طهماسب شرایط بازگشت قشون روس را از گیلان اعلام کردند. در ماه آوریل ۱۷۳۱ / شوال ۱۱۴۳ شافیروف، سفیر روس، وارد رشت شد تا با دولت ایران عهدنامه‌ای را امضا کند. چون شاه طهماسب به جنگ با عثمانی مشغول بود، رشته مذاکره‌های روسیه در ایران قطع شد تا اینکه در ۴ شعبان ۱۱۴۴/اول فوریه ۱۷۳۲ عهدنامه دوم رشت به امضای طرفین رسید (هزبر، ۱۳۲۲: ۶۳). میرزا محمد ابراهیم مستوفی به نمایندگی ایران عهدنامه دوم رشت را امضا کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۳۵: ۱۵۲).

عهدنامه دوم رشت

به‌موجب این عهدنامه دولت روسیه حاضر شد که خاک ایران به استثنای اراضی واقع در شمال رود گر را در عرض پنج ماه تخلیه کند و اراضی شمال رود گر را تا وقتی حفظ کند که قشون عثمانی از ارمنستان و گرجستان و دیگر ولایات ایران بیرون بروند. در قرارداد قید شد که چون والی گرجستان از قلمرو فرمانروایی خود محروم مانده است، وقتی که دولت ایران حاکمیت گرجستان را به‌دست آورد، وی را به حکومت آن ولایت منصوب کند. عهدنامه دوم رشت به دو کشور اجازه می‌داد که در خاک یکدیگر نماینده

سیاسی داشته باشند و برای بازرگانان هر دو کشور آزادی در تجارت را به ارمغان آورد (هزیر، ۱۳۲۲: ۶۴؛ آقافسی، ۱۳۸۲: ۱۷۷). در واقع یکی از دلایلی که روس‌ها عهدنامه را امضا کردند این بود که می‌دانستند با وجود سردار جنگجویی همچون نادر اجرای عهدنامه اول رشت ناممکن است و مصلحت در آن است که با مسالمت ایران را تخلیه و دوستی خود را با نادر حفظ کنند. از سوی دیگر نتیجه عهدنامه رشت برای نادر این بود که وی را برانگیخت تا جنگ علیه عثمانی را در نواحی ماورای قفقاز و عراق ادامه دهد.

عهدنامه بغداد (عهدنامه اول) و مخالفت نادر

در ماه جمادی‌الآخر ۱۱۴۴ / ۱۷۳۲م شاه طهماسب در غیاب نادر به خودنمایی برخاست و به خیال تصرف نخجوان و ایروان قشونی برداشت و به راه افتاد. طهماسب در ابتدای جنگ، توانست علی پاشا، سرعسکر عثمانی، را شکست دهد و تا پای قلعه ایروان پیش رود اما در نهایت شکست خورد و به سوی اصفهان عقب‌نشینی کرد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۷۲-۲۷۳). در نتیجه این شکست، دولت عثمانی نخجوان، ایروان، تبریز، سلماس، خوی، ارومیه، ابهر، مراغه، کرمانشاه و هویزه را تصرف کرد.

شاه طهماسب به ناچار در ۱۲ رجب ۱۱۴۴ / ۱۰ ژانویه ۱۷۳۲ با دولت عثمانی معاهده‌ای را امضا کرد که به عهدنامه بغداد معروف شد. نمایندگان ایران و عثمانی برای امضای این عهدنامه، احمدپاشا و صفی‌قلی‌خان شاملو بودند. براساس عهدنامه بغداد، ولایات واقع در جنوب و مشرق ارس به ایران واگذار شد و گنجه، تفلیس، ایروان و نخجوان و گرجستان (کاخت و کارتیل) و بخشی از شیروان و داغستان به عثمانی داده شد. در ضمن احمد پاشا، سردار قشون عثمانی، به شاه طهماسب قول داد که قشونی به کمک وی بفرستد و به کمک هم سپاهیان روس را از خاک ایران اخراج کنند (هزیر،

۱۳۲۲: ۶۲؛ هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۵۰). همچنین دولت عثمانی ولایاتی را که نادر تصرف کرده بود، متعلق به دولت صفویه دانست اما چون در این مصالحه قسمتی از شهرهای ایران به دولت عثمانی واگذار شده بود و ذکری از آزادی اسیران ایرانی به میان نیامده بود نادر از امضای آن خودداری کرد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۳).

سفیر فرانسه و وزیر بزرگ، توپال عثمان پاشا، با شایستگی به این عهدنامه خاتمه دادند؛ زیرا آشکارا اهداف ضد روسی داشتند. از نتایج معاهده این بود که روسیه پذیرفت مبادله را انجام دهد. زمانی که روسیه موقعیت را در دست گرفته بود، تصمیم گرفت که از طریق نادر وارد عمل شود؛ زیرا وی عهدنامه را نپذیرفته بود و به صورت پنهانی برای رسیدن به قدرت در ایران برنامه‌ریزی می‌کرد (Sotavov, 2001: 96).



مقدمات عهدنامه گنجه

با خلع طهماسب دوم و بر تخت نشستن فرزند خردسالش، عباس سوم، در ۱۱۴۴ق/۱۷۳۲م، نادر بی‌درنگ احمد خان تفنگچی را برای اعلام پادشاهی عباس سوم و درخواست خروج بازمانده ارتشیان روسیه از مناطق اشغالی ایران به پترزبورگ فرستاد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۸۸).

به این سفیر دستور داده شده بود که شهرهای دربند، باکو، رشت و تمام نقاط شروان و گیلان و قسمت‌های واقع در سواحل دریای خزر را مطالبه کند و از روس‌ها بخواهد که تاتارهای کوه‌های داغستان را به ایران بازگردانند (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۴۷). گلوستر درباره استقبال از این سفیر و مأموریتش می‌نویسد:

دربار پترزبورگ با شکوه و احترام شایانی از سفیر نادر پذیرایی نمود و متعهد

شد که به هیچ‌وجه به دشمنان ایران اجازه ندهد که از خاک روسیه برای حمله به

ایران استفاده کنند و حتی تمام ولایات کناره‌های دریای خزر را که در دوران آشوب اخیر ایران به تصرف روسیه درآمده به ایران واگذار کند. امپراطور روسیه خاطر نشان شد که سلف وی پترکبیر به منظور جلوگیری از پایگاه سازی ترک‌ها در سواحل خزر این ولایات را تا پیدایش امنیت کامل در ایران تحت حمایت خود نگاهداشته و هرگز مثل سایر اراضی مفتوحه جدید ادعای الحاق آنها را به امپراطوری خود نداشته است. روس‌ها در جواب سفیری را به دربار ایران گسیل نمودند. هدف روسیه در ظاهر این بود که سپهسالار ایران را وادار به انتصاب شاه مخلوع سازد و یک پیمان بازرگانی بین روسیه و ایران منعقد کند. اما به زودی رفتار وی معرف یک نظر پنهانی گردید، زیرا وی می‌خواست آتش جنگ را که بین دو دولت رقیب [افشار و عثمانی] مشتعل بود، دامن زند (۱۳۴۶: ۹۵-۹۶).



عهدنامه گنجه

سرانجام، در اول شعبان ۱۱۴۷/۲۷ دسامبر ۱۷۳۴ سفیر روس به نادر مزده داد که: ملکه روسیه چون یقین دارد خداوندگار ایران از راندن قشون عثمانی عاجز نیست باقی ولایات ایران را نیز مسترد می‌کند. اما نادر هم باید نوشته بدهد که آن خاک را هیچ گاه به دولت عثمانی نخواهد داد. و از آنچه برای کوتاه کردن دست عثمانی باید بشود، فروگذار نخواهد کرد و همواره دشمن روسیه را دشمن خود خواهد شمرد (هریژ، ۱۳۲۲: ۷۰-۷۱).

نادر از این پیشنهاد خوشحال شد و به این ترتیب در ۲۸ رمضان ۱۱۴۷/۲۱ فوریه ۱۷۳۵ با سفیر آنا، ملکه روسیه، در گنجه عهدنامه تازه‌ای را امضا کرد. به موجب این عهدنامه دولت روسیه متعهد شد که ظرف چهارده روز باکو و در عرض دو ماه دربند را به ایران بازگرداند و دولت ایران نیز وعده داد که این شهرها را به دولتی دیگر ندهد.

همچنین در این عهدنامه قید شد که دولت روسیه و نادر هیچ یک بدون اطلاع از صیانت دیگری با دولت عثمانی صلح نخواهد کرد (همانجا). این در حالی است که رضاقلی خان هدایت بدون ذکر تاریخ برای واگذاری نواحی قفقاز به نادر می‌نویسد:

زمانی که نادر در آن حوالی بود، چون دید قلعه شماخی در جای نامناسبی واقع است دستور داد که در چهار فرسخی آق سو قلعه‌ای عالی و محکم بسازند و اهالی شماخی را به آنجا منتقل نمایند (۱۳۸۰: ۷۰۰۱-۷۰۰۲).

این در حالی است که گلوستر به نقل از مبلغان مسیحی فرانسوی که خواهان حمایت نادر از مسیحیان شماخی بودند با تمسخر نوشته است:

این شهر در خشم و غضب من گرفتار است و آن را تا حدی که قابل شخم زدن باشد، با خاک یکسان و ساکنین آن را قتل و عام خواهیم کرد. تا اینکه نادر شماخی متصرف شد و با وجود الحاح و التماس مردم در اندک مدتی شماخی را به ویرانه‌ای تبدیل کرد (۱۳۴۶: ۱۴۳-۱۴۵).

نادر پس از امضای عهدنامه گنجه چنان از اوضاع پیش آمده مطمئن شد که بنا به قول میرزا مهدی‌خان استرآبادی:

در همان روز حکام ولایات مزبور را تعیین کرد و مقرر داشت سرداران روس بدون مزاحمت روانه کشور خود شوند (۱۳۷۷: ۲۴۷).

انعقاد عهدنامه گنجه را نباید به حساب کارآمد بودن نادر گذاشت؛ زیرا روسیه در این زمان با خطر جنگ با قدرت‌های اروپایی در غرب و خطر اتحاد ایران با عثمانی در شرق روبه‌رو بود. به همین دلیل سران حکومت تزاری روسیه تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از نواحی یاد شده خارج کنند با این امید که ایران از دشمنی بالقوه به متحدی بالفعل تبدیل شود (Sotavov, 2001: 97).

هنوز مذاکره ایران و روس ادامه داشت که نادر توانست در نبرد بغاورد و آق تپه و دیگر نبردها عثمانیان را شکست دهد. نادر پس از پیروزی بر سپاه عثمانی و قتل توپال عثمان پاشا در ربیع الثانی ۱۱۴۵ در نبرد آق دربند (آق تپه) رهسپار بغداد شد. احمد پاشا پس از سه روز معذرت خواست و تعهد کرد که ولایات مورد نظر نادر را تسلیم کند. وی به پاشایان گنجه و ایروان و شروان و تفلیس نوشت که هریک ایالت خود را به امنای دولت نادری بسپارد و خود اسیران ایرانی را آزاد کرد و پیشکش‌های بسیاری به نادر تقدیم کرد. اما طغیان محمدخان بلوچ و رفتن نادر به سوی فارس مانع از آن شد که ولایات متزلزل شده عثمانیان به تصرف سپاه نادری درآید (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۵).

یورش اول نادر به داغستان

آغاز مزاحمت‌های لکزی‌ها برای نادر به فعالیت قیرات‌خان لکزی، غلام سرخای‌خان، برمی‌گردد که نادر نیز خانعلی‌خان و امیر اصلان‌خان را با سه هزار نفر برای سرکوبی وی فرستاد. اما چون فوج لکزی‌ها از شمار سپاهیان نادری بیشتر بود با توصیه خانعلی‌خان، نادر خود برای کمک به آنها وارد عمل شد و در نتیجه قیرات‌خان که توان مقاومت نداشت، فرار را بر قرار ترجیح داد (وزیر مرو، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۶۹). نادر سپس به جنگ سرخای‌خان لکزی رفت که در آن اوان حاکم ولایت شیروان و داغستان بود، پیش از

اقدام نادر، موسی‌خان طالشی، حاکم آستارا، به‌موجب حکم همایونی، فرستاده‌ای را نزد سرخای‌خان فرستاد و از وی خواست که تسلیم نادر شود، اما سرخای‌خان با به قتل رساندن فرستاده، این‌گونه پیغام داد که:

ولایت شیروان را به ضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده‌ام، احمد بغدادی و غیر او را چه حد آن است که از این مقوله امور دم و در ورای وادی اظهار این مدعی رقم زنند. لهذا نخست تادیب آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانست (استرابادی، ۱۳۷۷: ۲۳۳).

سرانجام، هنگامی که سرخای با شماری از لکزیه در قبله در تدارک جنگ بود:

نادر بنه و آغروق را با پسر خود رضا قلی میرزا در شماخی گذاشته، خود با توپخانه جلو و دوازده هزار سواره سواره جرار جریده به عزم تسخیر غازی قموق در ششم ایلول روانه گشته، طهماسب قلی‌خان سردار فارس را فرمود که سه روز بعد از او با دوازده هزار لشکر به عزم تنبیه سرخای‌خان عازم قبله گردد. با وجود کمک لکزیه جار و تله و مصطفی پاشا و نور پاشا و فتح گرای‌خان با هشت هزار از رومیه و تاتار به امر علی پاشا والی گنجه، به معاونت سرخای‌خان که در قبله جمعیت داشت. عاقبت الامر، طهماسب قلی‌خان سردار چنان سریع وارد کارزار شد، که لکزیه و متحدانشان به تصور اینکه موکب نادری است که به این سرعت به آنجا رسیده، عنان طاق از دست داده و رو به فرار نهاده و جمع کثیری از ایشان به قتل رسیده، رومیه به سمت گنجه و سرخای‌خان به جانب غازی قموق گریختند (آقا قدسی، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰).

نادر با فرار سرخای خان، خاص فولاد خان را به شمخالی داغستان (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۶-۲۳۷) و محمد قلی خان سعیدلو، حاکم اردبیل را به حکومت شیروان (شماخی) منصوب کرد (آقادی، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

نادر به خواهش محمد قاسم بیگ شیروانی از تنبیه کسانی که با طوایف لکزیه متحد شده بودند، دست برداشت و آنها را بخشید (وزیر سرو، ج ۱، ۱۳۶۴: ۳۷۷). هنگامی که نادر در قبله مقیم بود از طهمورس میرزا، پسر نظر علی خان، والی گرجستان و علی میرزا، برادرزاده او نامه‌ای دریافت کرد مبنی بر اینکه:

در حینی که سرخای به سبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده، والی زاده‌های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت، و در عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته، پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر، و سلک جمعیت آنها تفرقه پذیر گشته، پاشا فرصت خودسازی نیافته به قلعه تفلیس فرار نموده. والی زادگان در ازاء این خدمت به خلائع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره‌مند شدند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۳۹).

هنگامی که نادر در گنجه بود با وجود امان دادن به لکزیه جار و تله به علت خلاف وعده‌ای که کرده بودند، جمعی از خوانین و حاکمان مناطق همجوار از جمله گروهی از گرجیه کاخت به سرکردگی علی میرزا را مأمور کرد که آنها را سرکوب کنند که اینان لکزیه را قتل و عام کرده و تنها زمستان آنان را مجبور به بازگشت به رکاب شاهی نمود (آقادی، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۲).

عهدنامه بغداد (عهدنامه دوم)

نادر که با امضای عهدنامه رشت، از سوی روس‌ها آسوده‌خاطر شده بود به بغداد حمله کرد. وی احمد پاشا را شکست داد و سه ماه بغداد را محاصره کرد تا اینکه با آمدن توپال عثمان پاشا به کمک محاصره شدگان بغداد، در نبرد اول کرکوک در ۱۸ ژوئیه ۱۷۳۳ / ۱۱۴۶ ق شکست خورد اما با تدبیر و اراده توانست در طول سه ماه بعد این شکست را جبران کند و در نبرد دوم، کرکوک توپال عثمان پاشا را در ۲۶ اکتبر ۱۷۳۳ / ۱۱۴۶ ق به قتل برساند و رهسپار بغداد شود (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۵۴-۱۵۵). هنگامی که نادر خبر شورش فارس را شنید در ۲ رجب ۱۱۴۶ / ۱۹ دسامبر ۱۷۳۳ با نماینده عالی عهدنامه‌ای را امضا کرد که براساس آن قرار شد حدود دو دولت، حدود مقرر در عهدنامه ۴ محرم ۱۰۴۹ / ۷ مه ۱۶۳۹ (عهدنامه سرپل زهاب، قصر شیرین) باشد (هزیر، ۱۳۲۲: ۶۷). همچنین به موجب این عهدنامه گنجه، شیروان، ایروان و تفریس به ایران داده شد، اما باب عالی عهدنامه را تصویب نکرد و برای تقویت ساختار خود در قفقاز به آنجا قشوق فرستاد و نماینده‌ای را نیز به اصفهان روانه کرد (همان: ۶۸).

نادر به نماینده عثمانی اخطار داد که اگر دولت عثمانی همه ولایت‌های ایران را پس ندهد، باید آماده جنگ شود، سپس در اواسط سال ۱۷۳۴ م وی را روانه استانبول کرد. در این هنگام دولت عثمانی اعلام کرد در صورتی خواسته‌های نادر را می‌پذیرد که روسیه ولایت‌های اشغالی ایران را پس دهد. هنگامی که نماینده عثمانی اصفهان را ترک کرد، شاهزاده سرگنی دیمتریویچ گالیت سین، سفیر روس، با هدف تشویق نادر به جنگ با عثمانی وارد اصفهان شد. پس از مذاکره نادر با گالیت سین، روس‌ها پذیرفتند که به سرتیپ لواشف دستور دهند که از باکو و دربند عقب‌نشینی کند به شرط اینکه دولت ایران دشمنان روسیه را دشمن خود بداند (هزیر، ۱۳۲۲: ۶۸-۶۹).

نبرد نادر با فرماندهان عثمانی

نادر در ۱۴ ژوئن ۱۷۳۴/۱۱۴۷ق همراه سفیر روسیه رهسپار جبهه جنگ با عثمانی شد و در ۲۱ اوت به رودخانه کورا رسید و شماخی را تصرف کرد. والی کاخت نیز به قشون نادر پیوست و موفق شد عثمانی‌ها را شکست دهد و تفلیس را تسخیر کند. نادر داغستان را تصرف و گنجه را محاصره کرد (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۱۵۵). فتح‌گرای خان، سلطان تاتاریه از علی پاشا، حکمران عثمانی در گنجه، پشتیبانی می‌کرد و علی پاشا، چند ماهی بدون نتیجه به امید دریافت کمک از سوی کوپرلو اوغلی، به قلعه‌داری پرداخت. نادر نیز کاری از پیش نبرد چنان که رضا قلی خان هدایت می‌نویسد: *از محاصره گنجه خاطرها رنجه شد و مفتوح نگردید (۱۳۸۰: ۷۰۰)*.

هنوز قلعه گنجه فتح نشده بود که خبر رسید کوپرلو اوغلی با لشکر بسیار از وان به سوی قارص در حرکت است. نادر در ۱۳ ذیحجه ۱۱۴۷ به سوی قارص رفت و پس از تجدید قوا، در روز یکشنبه ۲۶ محرم ۱۱۴۷ در چهار فرسخی ایروان به لشکر عثمانی هجوم برد و عبدالله پاشا را کشت و لشکریان عثمانی را پراکنده کرد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۷۶؛ آق‌قدسی، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

با کشته شدن عبدالله پاشا، علی پاشا، والی گنجه؛ اسحاق پاشا، والی تفلیس و حسین پاشا، والی ایروان در فاصله ماه صفر تا ربیع‌الاول ۱۱۴۷ تسلیم نادر شدند و بدین‌گونه گرجستان تا حد آرپاچای به تصرف ایرانیان درآمد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۵۶-۲۵۷). در *عالم آرای نادری* در این باره آمده است:

چون امیر کشورستان خاطر خطیر همایون را از لوث وجود طایفه رومیه پاک نمود، اغورلوخان ولد کلبعلی خان زیاد اوغلی قاجار را که از سکنه گنجه بود، به حکومت قراباغ سرافزار گردانیده، حسنعلی خان برادر مشارالیه را به ایالت

بردع تعیین فرمود. و از دیگر سوی محمدرضا بیگ خراسانی را به لقب خانی
ایروان مفتخر ساخت (ج ۱، ۱۳۴۴: ۴۰۹).

نادر پس از این وقایع رهسپار تفلیس شد و علی میرزا را که تازه مسلمان شده بود
به حکومت گرجستان گماشت. در این بین طهمورث میرزا که از نادر هراسان بود به
چرکس و روسیه فرار کرد. نادر همچنین شش هزار نفر از گرجیان سرکش را به خراسان
تبعید کرد (قاجار، ۱۳۸۴: ۸۰). این در حالی است که گلستانه می‌نویسد:

نادر هزار خانوار از ارامنه آذربایجان را به مشهد کوچاند و در بیرون دروازه این
شهر کلیسایی برای معبد ارامنه نظیر کلیسای جلفای اصفهان ساخت (۱۳۴۴: ۳۷۷).

اشراف گرجستان که به تسلط ایرانیان بیشتر تمایل داشتند تا به تسلط عثمانیان،
در این جنگ ایرانیان را یاری کردند. نادرشاه برای حفظ منافع گرجی‌ها و جلوگیری از
سازش آنها با ترک‌ها، بهترین حکومت‌ها را به گرجیان سپرد و مواجب هنگفتی از دربار
ایران برای آنها تعیین کرد. نادرشاه از این راه توانست از وجود لشکری آماده به خدمت
استفاده کند، همچنین اشراف گرجستان که سخت شیفتهٔ تجمل و خودنمایی بودند با
تجمل و تفاخر به دربار ایران می‌رفتند و درآمد هنگفت خود را در آنجا خرج می‌کردند
(گلستر، ۱۳۴۴: ۱۶۱).

نادر در مناسبات سیاسی و روابط بین‌المللی ایران با همسایگانش افق تازه‌ای
گشود به گونه‌ای که بیگانگان از عرصهٔ سیاست داخلی ایران کنار رفتند و برای بیش از
یک دهه ایرانی متحد شکل گرفت.

دومین یورش نادر به داغستان

پس از تاجگذاری نادر در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ / ۹ مارس ۱۷۳۶ ایران با همسایگانش، به‌ویژه روسیه روابط تازه‌ای را آغاز کرد. نادر حاضر نمی‌شد تکه‌ای از خاک قلمرو خود را از دست بدهد. از این زمان به بعد دوره دوم روابط ایران با همسایگان شمالی‌اش آغاز شد، که در این میان نقش ایالات قفقازیه بسیار اهمیت داشت.

نادر پس از بر تخت نشستن در سال ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۶ م حکومت قپلان کوه‌الی آرپاجای و منتهای داغستان و گرجستان را به برادر خود، ابراهیم‌خان، داد (آق‌قسی، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

نادر در تابستان همین سال از بیلاق ایروان به ایلچی روس، گلیتزین، اجازه داد تا به کشورش بازگردد و میرزا کافی نصیری با یک زنجیر فیل و هدیه‌های دیگر او را همراهی کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۵۹). پس از رفتن گلیتزین، براساس مفاد قرارداد ۱۱۴۷ ق/ ۱۷۳۵ م که مقرر کرده بود دو دولت در خاک یکدیگر سفیرانی داشته باشند، روس‌ها یکی از افراد با تجربه و آگاه به مسائل سیاسی به نام کالوشکین را به ایران فرستادند تا همواره ناظر مذاکره‌های ایران و عثمانی و مدافع منافع کشورش باشد.

نادر که در نخستین یورش به داغستان به نتیجه نرسیده بود و همچنان سرخای خان لکزی را مانع توسعه‌طلبی‌های خود در منطقه قفقاز می‌دید پس از وقایعی که در سال ۱۱۴۹ ق/ ۱۷۳۷ م رویداد:

مهدی‌خان، بیگلربیگی شیروان که برای انتظام بعضی امور به دربند رفته بود، مرادعلی سلطان استاجلو، حاکم دربند بنا بر سابقه نقاری که با مهدی‌خان داشت، مردم آن بلده را در جزو تحریک به شورش کرده، مهدی‌خان را به قتل رسانیدند؛ از مرتکبین بعضی رفته به احمدخان اوسمی توسل جستند، و برخی در نارین قلعه دربند متحصن گشتند. باقی اهالی دربند که در این امر شرکت

نداشتند، هجوم آور گشته، متحصنین نارین قلعه را به دیار عدم و مراد علی سلطان را مقید به دربار شاهی فرستادند که به مجرد وصول به یاسا رسید. از طرف شاه سردار بیگ قرقلو به لقب خانی به ایالت شیروان و نجف سلطان قراچورلو به حکومت در بند تعیین شدند. و به احمدخان اوسمی نیز دستور داده شد که فراریان در بند را - که توسل به وی جستهند - مقید کرده به نزد سردار خان بفرستد (آققدسی، ۱۳۸: ۱۸۸-۱۸۹).

پس از به تخت نشستن نادر، اوضاع قفقاز برای مدتی آرام بود تا اینکه قضیه شورش لکزی‌های داغستانی مطرح شد که روس‌ها در آن بی‌تقصیر نبودند. زمانی که آوازه فتوحات شاهزاده رضاقلی میرزا و اینکه او توانسته ابوالفیض‌خان، پادشاه ممالک ماوراءالنهر، را شکست دهد در تبریز به گوش ابراهیم‌خان ظهیرالدوله رسید، چنین گفت او بدان طفولیت ممالک ماوراءالنهر را تسخیر کرده، اولی و انسب آن است که ما نیز رفته و ممالک داغستان را تسخیر کنیم (وزیر مرو، ج ۲، ۱۳۶۴: ۶۶۷). ابراهیم‌خان برای دستیابی به اهداف شخصی به داغستان لشکر کشید و در آن سرزمین و ولایات قفقاز جنگ‌افروزی کرد. محمدکاظم نیز فکر حمله به داغستان را چیزی جز خیالات باطل (همانجا) نمی‌دانست، که به راستی نیز نتیجه‌ای جز این برای ابراهیم‌خان به دنبال نداشت. در کتاب‌های دیگر علت لشکرکشی ابراهیم‌خان به داغستان، عصیان لکزیه جار و تله عنوان شده است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۲؛ قاجار، ۱۳۸۴: ۸۱). چنان‌که آققدسی می‌نویسد:

در سنه ۱۱۵۱ق/ ۱۷۳۹م که نادرشاه در سفر هندوستان بود، لکزیه جار و تله به استظهار صعوبت مکان بنای عصیان گذاشتند. ظهیرالدوله ابراهیم‌خان به عزم تنبیه ایشان روان گشته، در اول کار غالب آمده، بعد از اینکه سنگر نشینان آن طایفه - که از فراز کوه کمین کرده بودند - از اطراف حمله آوردند، لشکر

ابراهیم خان را شکست داده، بسیاری را از ایشان به قتل رسانیدند. ابراهیم خان نیز به گلوله تفنگ کشته شد (۱۳۸۲: ۱۸۹).

هنگامی که نادر در نادرآباد (قندهار) از قتل برادر آگاهی یافت، غنی‌خان ابدالی را با بیست هزار نفر از لشکریان افغان و بلوچ و بیست هزار نفر از لشکر آذربایجان به داغستان فرستاد تا از لکزی‌ها انتقام بگیرد (وزیر مرو، ج ۲، ۱۳۶۴: ۸۳۷). گویا روس‌ها در شورش لکزی‌ها در سال ۱۱۵۱ ق/ ۱۷۳۹ م بی‌تقصیر نبودند؛ زیرا در این سال که نادر از سفر هندوستان باز می‌گشت و مشغول تصرف نواحی بخارا و خوارزم بود، کالوشکین، نزد نادر رفت و دوستی دولت روسیه را یادآور شد. دولت روسیه در مناطق داغستان فعالیت‌هایی می‌کرد و سفیر به‌خوبی می‌دانست که نادر از این امر آگاه است. پس از این ملاقات بود که کالوشکین در گزارش به دولت متبوعش درباره نادر نوشت که بخت‌النصر جدید از باده پیروزی‌های خود چنان سرمست است که می‌گوید تسخیر هندوستان برای من کاری دشوار نبود. من با یک پا حرکت کنم هند را تصرف می‌کنم، اگر با دو پا حرکت کنم دنیا را خواهم گرفت (لکهارت، ۲۵۳۷، ۲۵۵).

تصادفی نبود که نادر پس از لشکرکشی به هندوستان بیشتر به خزر و داغستان توجه کرد که در مسیر طرح‌های توسعه طلبانه‌اش به سوی آستاراخان قرار داشتند تا از این راه پیروزی‌های خود را در لشکرکشی به شرق تکمیل کند. به عقیده سرداور، تاریخ‌نگار معاصر ایرانی، شاه در نظر داشت که با سرکوب کردن این کوه‌نشینان به دلیل قتل برادرش، ابراهیم‌خان، انتقام جویی کند و قدرت نظامی خود را به روسیه و عثمانی نشان دهد (Sotavov, 2001: 98).

نادر در آذربایجان محمدعلی‌خان قرقلو را به حکومت دریند منصوب کرد. گروهی از بزرگان لکزی در دریند به پابوس نادر رفتند و طلب بخشش کردند اما نادر نپذیرفت و

گفت که به شرطی آنها را عفو می‌کند که سرخای و اوسمی بزرگ به پابوشش بروند، آنها با رفتن به نزد سرخاب، شرط نادر را به عرض وی رسانیدند اما سرخاب و دیگر سرکردگان این شرط را نپذیرفتند (وزیر مرو، ج ۲، ۱۳۶۴: ۸۴۲ - ۸۴۳).

سپاهیان غنی‌خان ابدالی در داغستان لکزیان را شکست دادند و سی و دو هزار نفر از آنها را کشتند و بقیه را پراکنده کردند. آرونوا به نقل از حماسه لاکسی درباره سپاه نادر در داغستان می‌نویسد:

ارتش پر عده نادرشاه غرق در آهن و تشنه سود، همچون مورچه‌های از لانه در آمده، دسته دسته به کشور کوهها روانه شد (۲۵۳۶: ۲۱۸).

سرانجام، نادر با هدف تنبیه لکزیه از تفلیس حرکت کرد، بهمن میرزا قاجار در این باره می‌نویسد:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جماعت لکزیه چون آن فوج بی‌امان را با خود دست به گریبان و بلا را از زمین، صاعد آسمان دیدند، اکثری از آنجا گریخته و متفرق شدند و جمعی نیز قتل و اسیر و غارت زده گردیدند. نادرشاه از عقب سرکردگان سپاهش حرکت می‌نمود تا غازی قموق رسید و از آنجا عازم تنبیه سرکشان آوار که مسکن آنها در منتهای داغستان بود گشت. با وجود تحمل سختی‌ها، چنان آنجا را ویران و تخریب نمود که در آن دیاره، دیاری و از آبادی آثاری نگذاشت و نهایت خسارت از سیورسات و تحمیلات و سایر زحمات به ولایات آذربایجان و قفقاز و داغستان رسید (۱۳۸۴: ۸۲-۸۱).

دولت روس از بیم آنکه مبادا نادر پس از شکست دادن لکزیه به روسیه حمله کند، در هسترخان برای جنگیدن آماده شد و این کار سبب اطمینان لکزیه شد و بیشتر از قبل مقاومت کردند (ملکم، ۱۳۸۳: ۴۲۳) و چنان از خود شجاعت نشان دادند که محمد هاشم آصف در وصف آنها می‌نویسد: سرکشان با عز و شان داغستان در رتبه و شوکت، همچون افراسیاب عمل نمودند. (۳۰۶: ۱۳۸۲).

در آخرین نبردهای نادر با لکزیان در محرم و صفر ۱۱۵۴، لکزیان در سه محل موسوم به جاره، و جاوخ و آقزی پر چنان راه را بر سپاه نادر بستند که اگر شجاعت دلاوران ابدالی افغان نبود سپاه نادر هرگز این مکان‌ها را تصرف نمی‌کرد. لکزیه در این نبرد چنان شکست خوردند که جمعی از آن طایفه سراسیمه از کوه پریدند و کشته شدند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۴-۲۶۵).

نادر در داغستان در همه جنگ‌ها پیروز نشد؛ زیرا هنگامی که هشت هزار نفر از سربازان خود را برای حفظ راه‌های ارتباطی در کوه‌های داغستان گماشته بود، دسته‌ای از قبایل قراچه داغ به آنها حمله کردند و شماری از سپاهیان را کشتند و به چادر نادر یورش بردند و جواهر بسیار و چند تن از زنان شاه را ربودند. نادر چنان از این شکست خشمگین شد که عده‌ای از افسران خود را کشت و به علت نرسیدن آذوقه و خواربار، مجبور به عقب‌نشینی به دربند شد (لکهارت، ۲۵۲۷: ۲۵۸). هنوی می‌نویسد:

اگر از طریق حاجی طرخان آذوقه و خواربار نمی‌رسید، ارتش او از هم

گسیخته می‌شد و سربازانش از گرسنگی می‌مردند (۱۳۶۵: ۲۷۲).

نتیجه یورش نادر به داغستان و دیگر مناطق قفقاز

لشکرکشی نادر به داغستان و سرزمین‌های همسایه آنها سبب فلاکت ساکنان آن دیار و وقوع شورش‌هایی شد و راه را برای استقلال طلبی دیگر مناطق قفقازیه چون گرجستان هموار کرد. همه تاریخ‌نگاران و نویسندگان دربارهٔ ویرانگری‌های نادر در داغستان اتفاق نظر دارند. میرزا مهدی‌خان استرآبادی از منشیان و نزدیکان نادر می‌نویسد:

عموم لکزیه به لکنر تادیب، دست فرسود خذلان و مزارع و مزارع ایشان پامال مزارع حصان یلان گشته، حصانات و غورات که احسان احتسان داشتند به معرض آسر درآمد. فروج آن ملک مکشوف سیف ذکر و ایام بر زن و مرد ایشان مذکر گردید، و قرای قیطاق با بیوت و اصارم بنائره صارم احراق، و باقی موطن آن گروه به مملکت ملکت خدیو غیداق انطباق یافت و [.....] و در آن بلاد ابلاد»
 فتلک نبوتهم خاویة بما ظلموا» / پس این است خانه هاشان فرو ریخته به سبب آنچه ستم کردند، بوقع پیوست (۱۳۸۴: ۵۷۴-۵۷۶).

نادر در سال ۱۱۵۵ ق/ ۱۷۴۳ م به سوی صوب مغان رفت و در میانهٔ راه حکومت شیروان را به حیدر بیگ افشار داد و خود روانهٔ حدود روم شد (همان، ۱۳۷۷: ۳۹۶). یکی از کارهای نادر پس از یورش دومش به داغستان، انتصاب محمدعلی خان قرقلو به حکومت دربند بود. میرزا حیدر وزیراف دربارهٔ این انتصاب و اوضاع دربند چنین آورده است:

در ایام پادشاهی نادرشاه به جز خرابی و ضرر بر حال اهالی دربند راه نیافته، از آن جمله محمدعلی خان قرقلو از طرف نادری به حکومت ممالک دربند و مضافات آن سرافراز بود، آن خان بی‌مروت به عوض بی‌ادبی و حرکات ناهنجار بعضی رنود و اوباش دربند چشم هفتصد نفر را از حدقه کند، کور نمودند (۱۳۸۶: ۳۸).

یکی از نتایج یورش دوم نادر به داغستان این بود که وی به ضرورت تأسیس ناوگان دریایی در دریای خزر پی برد. نادر برای رسیدن به این هدف چند متخصص کشتی‌سازی از جمله جان التون انگلیسی را استخدام کرد. التون که در لندن آموزش دیده بود، پروژه ساخت سی ناو دریایی و آموزش به کارکنان ایرانی و ذخیره کردن مهمات و تدارکات را آغاز کرد. وی با کمک تاجری به نام مانگو گراهام پانزده تُن قلع برای توپخانه شاه فراهم آورد و با شرکت در عملیات شناسایی، محل‌های مناسب را برای انجام عملیات جنگی در سواحل خزر مشخص کرد (Sotavov, 2001: 98). اما با مرگ نادر این امر به تدریج به دست فراموشی سپرده شد.

طغیان شاهزادگان دروغین ایرانی در قفقاز

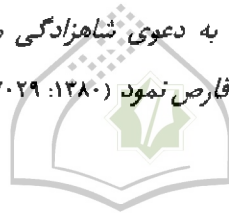
یکی از راه‌های مبارزه علیه ستم مالیاتی و تعدی حکومت، حمایت مردم از مدعیان دروغین بود. این امر هم در زمان هجوم افغانه و هم در زمان اشغالگری ترکان عثمانی بارها به وقوع پیوست. به گونه‌ای که در این دوره «ادعای دروغین» مقاومتی در برابر اشغالگری و نشان‌دهنده کوشش فئودال‌ها برای اعلام استقلال و خودسری بود. این امر در زمان نادر به‌ویژه در مناطق قفقاز بسیار دیده می‌شد. صفی میرزا و سام میرزا از این شاهزادگان دروغین بودند.

صفی میرزا

صفی میرزا مردی کشاورز و از اهالی رفسنجان بود که همه ایرانیان از اصل و نصب وی باخبر بودند. وی در سال ۱۱۴۱ق/ ۱۷۳۰م با کمک تهیدستان در شوشتر شورش کرد و در نهایت با تلاش نایب شوشتر به هویزه گریخت و از آنجا به عثمانی رفت و با

کمک آنها چندین سال در مناطق قفقاز فعالیت کرد (آرنوا، ۲۵۳۶: ۱۶۹). هدایت درباره آغاز قیام وی چنین می‌نویسد:

چون به مسامع اجلال رسید که محمدعلی نامی، رفسنجانی کرمانی که سابقاً خود را صفی میرزا نام کرده، دعوی اخوت با شاه سلطان حسین صفوی می‌نموده، رومیه در دست گرفته به اختلال اوضاع دولت ایران تصدیق بر صحت قول و نسب او کرده‌اند و به قارص آورده‌اند و احمد پاشای جمال اوغلی سرعسکر قارص از جانب او احکام به احمدخان اوسمی و پسر سرخای‌خان و حکام طبرسران و شروان و دربند نوشته، ایشان پیشکش‌ها و هدیه‌ها روانه کردند؛ سام بینی بریده نیز در گرجستان به دعوی شاهزادگی معروف شد و جمعی بدو پیوستند، لهذا نادرشاه عزیمت قارص نمود (۱۳۸۰: ۷۰۲۹).



سام میرزای بینی بریده

پس از قتل ابراهیم‌خان، بزادر نادرشاه، پسر وی، محمدعلی بیک، به ایالت آذربایجان منصوب شد. در زمان وی بود که مردی به نام سام ادعا کرد که پسر شاه سلطان حسین است. ابراهیم‌خان بینی وی را برید و رها کرد. سام به داغستان رفت و در میان لکزیه ماند تا اینکه محمد، پسر سرخای‌خان که وی نیز در آوارستان متواری بود، از وی طرفداری کرد. محمدعلی خان، سردار دربند، ماجرا را به عرض نادر رسانید. اهالی شیروان نیز با مردم داغستان و دربند همراه شدند و حیدرخان را در میان شماخی و شابران گرفتند و زندانی کردند و پس از چند روز وی را کشتند و اموالش را غارت کردند و محمد، پسر سرخای، را با سام به شیروان بردند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۹۶).

سام میرزا در شیروان زورگویی‌های شاه و اطرافیانش را سبب فقر مردم و ویرانی مملکت دانست و فرمان داد دفاتر مالیاتی را بسوزانند. ساکنان شهرها و روستاهای آذربایجان که از ستم‌های نادرشاه ناتوان شده بودند، صمیمانه آرزو می‌کردند که سام میرزا بر تخت سلطنت بنشیند. تأثیر این قیام به آن سوی مرزهای آذربایجان و داغستان نیز کشیده شد به گونه‌ای که سید خاوار از ساکنان همدان قصد داشتند که به شیروان فرار کنند اما در میانه راه دستگیر و به همدان برگردانده شدند. همچنین در سایه پیروزی‌های سام میرزا، حکومت دست‌نشانندگان نادر در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان سرنگون شد (آرنوا، ۲۵۴۶: ۲۴۲-۲۴۳).

سام میرزا در نخستین برخوردش با نیروهای نادرشاه به فرماندهی عاشورخان توانست آنها را در کنار رود کورا شکست دهد و سید تا چهارصد نفر را از دم تیغ بگذراند. پس از چندی شایع شد که سام میرزا به نام خود سکه ضرب کرده است و در نتیجه:

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عاشورخان افشار بابالو، سردار آذربایجان که در ایروان بود، با شنیدن این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین ماده شر به جانب شیروان ایلتار کرد و با حاجی خان چشمگزک، بیگلربیگی گنجه، در کنار گرتوقف و مشغول بستن پل بر روی رودخانه شد. نادر نیز کریم خان افشار، بیگلربیگی ارومی را برای تسدید راه فساد به جانب مغانات مامور ساخت و فوجی از غازیان را نیز به معاونت عاشورخان تعیین فرمود. نادر، همچنین نصرالله میرزا را به همراهی فتحعلی خان افشار و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان را در رمضان ۱۱۵۵ قی روایت شیروان ساخت. در تبریز، نصرالله میرزا، فتحعلی خان را روانه کمک کردن به عاشورخان نمود و در چهارم ذی‌قعدة جنگ بین طرفین روی داد.

محمد، ولد سرخای زخمندار و بقیه الصیف سپاه فرار نموده، سام با معدودی به صوب گرجستان گریخت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۹۷-۳۹۸).

سرانجام، نادر با شنیدن خبر شورش شاهزادگان دروغین از روم بازگشت و با تقسیم کردن سپاه به چهار قسمت به قتل و غارت شورشیان داغستانی پرداخت (آفاقسی، ۱۳۸۲: ۱۹۶). طهمورث خان نیز سام میرزا را که می‌کوشید به گیومیلاخور گرجی پناهنده شود و با کمک وی به طغیان خود ادامه دهد، در ۲۴ ذیقعدة ۱۱۵۶ در درة آخکلک دستگیر و به حکم نادر، از یک چشم نابینا کرد. سام میرزا را با چند نفر از اسیران رومی نزد احمد پاشا، سر عسکر عثمانی، در قارص فرستادند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۴۰۲).

سام میرزا که در دوره جنگ‌های ایران و عثمانی قیام کرد، برخلاف رهبران برخی قیام‌های مردمی دیگر که می‌کوشیدند از تضادهای بین دو دولت استفاده کنند و از حمایت سلطان عثمانی برخوردار شوند، پیشنهاد اتحاد با عثمانی را رد کرد و برای متشکل کردن مبارزه‌های تدافعی در مقابل آن کشور چاره‌اندیشی کرد. چنان‌که برای دفاع از مرز آذربایجان در برابر عثمانی از عاشورخان، حاکم نادرشاه در تبریز، درخواست کمک کرد (ارنوا، ۲۵۳۷: ۲۴۵-۲۴۶).

نادر پس از سرکوب شورش سام میرزا در بهار ۱۱۵۷ ق/ ۱۷۴۴ م در راه بازگشت، به اوضاع ولایت شکی نیز سر و سامانی داد (آفاقسی، ۱۳۸۲: ۱۹۶). همچنین در سال بعد با روی کار آوردن تیمورزا در سرزمین کارتیل و پسرش، اراکل، در قلمروی کاخت فرمانروایی گرجستان را به آنها بازگرداند (بری، ۱۳۸۳: ۲۹۹). این در حالی است که در آن زمان، گیومیلاخور از سرداران ناراضی تیمورزا با شماری دیگر کوشیدند تا تغلیس را تصرف کنند و با پیوستن سام میرزا به آنها در کار خود مصمم‌تر شدند. تیمورزا با کمک

پسرش، اراکل، شورشیان را در شمال کارتیل شکست داد و سام میرزا را اسیر کرد (دانش‌نامهٔ ادب فارسی، ۱۳۸۲: ۱۶۱-۱۶۲).

با وجود اینکه تیمورزا یکی از شورشیان مخالف حکومت نادری را سرکوب کرده بود، نادرشاه در ۱۷۴۶م از گرجی‌ها خواست که فرزندان اشراف را به لشکرگاه او بفرستند. چنین رفتاری سبب رنجش گرجی‌ها شد و آنها تصمیم گرفتند که به جای تسلیم شدن، شورش کنند. بدین ترتیب، گروهی از ایرانیان را که برای جمع‌آوری مالیات آمده بودند، از خاک خود راندند (هنوی، ۱۳۶۵: ۳۰۹).

نتیجه

اوضاع ایران در نیمهٔ اول سدهٔ دوازدهم هجری این گونه بود که بیگانگان هر گوشه از کشور را اشغال کرده بودند؛ چنان‌که روس‌ها و عثمانی‌ها در غرب و شمال غرب ایران توانستند بخش‌های مهمی از خاک ایران به‌ویژه منطقهٔ قفقاز را تصرف کنند. اما این دو دولت با تصرف نواحی قفقاز به خواسته‌هایشان نرسیدند و با تحمل هزینه‌های بسیار و تلفات جانی فراوان ناچار شدند این سرزمین‌ها را تخلیه کنند و به حکومت ایران بازگردانند.

با روی کارآمدن نادر، حکومت ایران به حاکمیت خود بر نواحی قفقاز دست یافت. تنها نتیجهٔ مثبت اما بی‌سرانجام اقدام نادر در داغستان، این بود که وی پس از شکست در داغستان تصمیم گرفت در دریای خزر ناوگان دریایی تأسیس کند. نادر برای رسیدن به این هدف، چند متخصص کشتی‌سازی را استخدام کرد. اما با مرگ وی و بی‌توجهی جانشینانش این کار به نتیجه نرسید.

پیروزی‌های نادر در مناطق قفقاز به علت نداشتن برنامه‌ریزی صحیح و دید ایلیاتی شاه ایران در منصوب کردن حکمرانان مردمی بر این منطقه، پس از مرگ وی بی‌نتیجه

بود. با مرگ نادر در سال ۱۱۶۱ق/ ۱۷۴۷م نظارت مرکزی بر مناطق قفقازیه تضعیف شد. چنان که در آذربایجان، قدرت به دست خان نشین های محلی مانند: خان نشین های باکو، گنجه، قراباغ، کوبان، نخجوان، شماخی و طالش افتاد، در گرجستان و دیگر نقاط قفقازیه نیز چنین شد. شاید بتوان گفت که سلطه ایران بر مناطق قفقاز به ویژه آذربایجان به پایان رسید و حاکمان محلی به صورت حاکم نشین های بومی نیمه مستقل و یا مستقل، روابط سستی را با فرمانروایان ایران تا ظهور کریم خان برقرار کردند و در این سال ها بود که آنها به تدریج نزدیک شدن به حکومت تزاری را ضروری دانستند تا بتوانند با سخت گیری های فرمانروایان ایرانی مقابله کنند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

کتابنامه

- آصف، محمد هاشم (۱۳۸۲)، *رستم الحکما، رستم التواریخ*، به اهتمام عزیزالله عزیززاده، تهران، فردوس.
- آقا قدسی، عباسقلی (۱۳۸۲)، *گلستان ارم*، تهران، وزارت امور خارجه.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران، انجمن مفاخر فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴)، *دره نادره «تاریخ عصر نادرشاه»*، به اهتمام سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- پری، جان. ر (۱۳۸۳)، *کریم خان زند «تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۷۹-۱۷۴۷م»*، برگردان: محمد علی ساکی، تهران، آسونه.
- دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در قفقاز) (۱۳۸۲)، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۵، تهران. قاجار، بهمن میرزا (۱۳۸۴)، *شکرنامه شاهنشاهی (تاریخ ششصد ساله قفقاز)*، مقدمه و تصحیح حسین احمدی، تهران، وزارت امور خارجه.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۱۳۴۴)، *مجمل التواریخ «افشاریه و زندیه»*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، ابن سینا.
- گلوستر، آ. دو (۱۳۴۶)، *تاریخ نادرشاه*، برگردان: دکتر محمدباقر امیرخانی، تبریز، سروش تبریز با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- لکه‌هات، لارنس (۲۵۳۷)، *نادرشاه*، برگردان و اقتباس: مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰)، *انقراض سلسله صفویه*، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ج ۲، برگردان: میرزا اسماعیل حیرت، تهران، سنایی.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه الصفای ناصری*، ج ۸، تصحیح و تشحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- هزیر، عبدالحسین (۱۳۲۲)، *با پترزبورگ یا قسطنطنیه*، لندن، کتابخانه مجلس.
- هنوی، جونس (۱۳۶۵)، *زندگی نادرشاه*، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۲۵۳۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی ۱۹۴۵-۱۵۰۰*، تهران، سیمرغ.

وزیرآف، میرزا حیدر (۱۳۸۶)، دریندنامهٔ جدید، به اهتمام جمشید کیانفر و با همکاری نوری محمدزاده، تهران، میراث مکتوب.

وزیر مرو، محمد کاظم (۱۳۶۴)، عالم آرای نادری، ج ۱ و ۲، به تصحیح و مقدمه و توضیحات و حواشی و فهرست‌های دکتر محمد امین ریاحی، تهران، مفاخر فرهنگی.

Sotavov, N. A (2001), "The Circum-Caspian Areas within the Eurasian International Relationships at the Time of Peter the Great and Nadir-Shah Afshar", Iran & the Caucasus, Vol. 5.

Stable – url: [HTTP://www.Gstor.org/stable/4030849](http://www.Gstor.org/stable/4030849).accessd: 19/11/2008.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی